



مکاسب - بیع

ابتدای کتاب البیع تا پایان تنبیهات معاطات

# استاد علی فرحانی

سال ۹۴-۹۵

مدرسه فقهی دارالهدی

پیاده‌سازی توسط: مجموعه آموزشی صدا

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مجموعه آموزشی صدا است

تهیه این جزوه تنها از طریق سایت یا کانال صدا جایز است

[www.soda96.ir](http://www.soda96.ir)

@soda96

## نمونه بخش دوم

پنجشنبه، ۸ مهر ۱۴۰۰ ۰۲:۰۴ ب.ظ

بسمه تعالی

نام درس: فقه - مکاسب

استاد: فرحانی

موضوع جلسه: تنبیهات معاطات

زمان جلسه: ۳۹:۴۶

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين وصل على محمد و اله الطاهرين  
عرض کنم خدمت شما تنبیه اول به پایان رسید. رسیدیم به تنبیه دوم. در تنبیه دوم یک بحثی داریم سر مصادیقی که پیش  
بعضی فقها به اسم معاطات گفته شده است که ثمره این تنبیه یک توسعه و تزیینی است در معاطات نه از جهت لمی و  
قیود از جهت مصداق و تطبیق این ملاک. ما معاطات را گفتیم معاطات عند الجواهر یک معنا دارد عند المشهور یک معنا  
دارد موضوعا از جهت حکم هم سه چهار تا تصویر وجود داشت در معاطات اینها همه بیان شده است یعنی ما الان دیگه  
بحثی در مورد قیود و شرایط دو موضوع یا حکم معاطات نداریم بحث ما سر تطبیق هر فقیهی است قاعده ای که او قبول  
کرده است فتوایی که او داده است با هر قیدی که در موضوع اخذ کرده است و هر حکمی که قبول کرده است تطبیق این  
فتوا و قاعده بر مصادیق این می شود موضوع تنبیه دوم که از رهگذر این تطبیق ما یک توسعه و تزیینی هم در باب  
معاطات به دست می آوریم باز متد گفتار ما مثل متد تنبیه اول است یعنی هر فقیهی را با مبنای خودش مورد بررسی قرار  
خواهیم داد، صناعت فقهی هم این اقتضا را دارد. چند تا موضوع برای معاطات مشکوک است و باید مورد بررسی قرار  
گیرد. مصداق واضح که دیگه داریم مصداق واضح این است که من مثلا این ماژیک را در ازای آن کتاب به شما می دهم،  
شما هم میگیری از من شما کتاب را می دهی من می گیرم از شما. لکن بعت اشتریت نمی گوئیم. این مصداق متعارف و  
قدر متیقن از جمیع مسالک و مبانی در باب معاطات است. دعوا ندارد اما یک دو یا سه مصداق اختلافی داریم.  
مصداق اول: شما الان کتاب پیشت نیست که به بدهی قرار است من ماژیک بدهم اما کتاب دست شما نیست من  
ماژیک را می دهم شما می گیری یعنی قبض و اقباض در ناحیه یک طرف اتفاق می افتد نه در ناحیه طرفین؟ این حکمش  
چیست؟ شیخ می گوید متاخر المتأخرین ما یعنی از قرن هشت و نه به این طرف گفته اند این معاطات است. شیخ اعظم می  
فرماید که معلوم نیست این معاطات باشد چون معاطات قرار بود تعاطی طرفینی درش باشد و اینجا تعاطی طرفینی وجود  
ندارد قبض و اقباض من ناحیه طرف واحد است پس صرف عنوان معاطاتی که عندهم است اینجا نیست. شیخ می گوید  
البته صدق ان معاطات نیست یعنی نه این که باطل است اما اینکه ایا باید بهش بگویند معاطات با قیود و شروطی که آنها  
در معنای معاطات آوردند نمی شود البته با مبنای ما می شود گفت. مبنای ما این بود که قبول داشتیم معاطات قیودی  
درش هست اما ملاکی در قیود بود مهم است ملاک بیع عرفی بود، بدعوی کونها بیعا عرفا. ما عنوان تاسیسی تعبدی قیود  
تعبدی در موضوع نداشتیم از اول گفتیم موضوع ما عرفی است ولو حکمش به تعدد به دال و مدلول بیاید توسعه و تزیینی  
درش ایجاد بشود ۰۵:۰۰ اما موضوع بیع عرفی است اگر موضوع بیع عرفی است و اگر مراد از معاطات هم معاطات عرفی  
است این معاطات هست. عندنا معاطات هست چرا؟ شیخ می گوید اخه معاطات عند العرف به تعاطی فعلی است  
قبض و اقباض فعلی است. قبض و اقباض دارد اتفاق می افتد من ماژیک می دهم شما می گیری ولو شما کتاب را ندادی  
که من کتاب را بگیرم. اینجا وجود دارد. قوامش وجود دارد قوام به طرفین است و فعل طرفین است فعل طرفین دارد اتفاق  
می افتد ما می گوئیم همین مقدار برای صدق عنوان معاطات عرفی و صدق عنوان بیع عرفی کفایت می کند اما ان کسی  
که نگاهش به صدق بیع عرفی نبود نگاهش به صدق معاطات عرفی نبود بلکه با ان قیود توقیفیه می خواست کار کند نمی

شود اینجا معاطات باشد این از جهت موضوع اما از جهت حکم اگر کسی، شاگرد: از جهت موضوعی توقیفی چه معنایی دارد. انها معاطات را قبول داشتند استاد: معاطات را قبول داشتند اما داشتند توضیح می دادند می گفتند این یک معاوضه ای است که یادتان است در معاهد اجماعشان هم می گفتند این بیع نیست لکن چون اجماع داریم اباحه تصرفش را قبول داریم. با ان نگرش با ان ادبیات توقیفی از قداما اینجا نمی شود این را درست کرد اما با سیستمی که ما در ناحیه موضوع حاکم کردیم راحت است البته این هم باید تحقیق بشود. شیخ می گوید من مبنایم این است که بیع عرفی است معاطات هم عرفی است حالا پیش عرف ملاک قبض و اقباض است ولو برای یک طرف. ببینید در بیع متعارف ما چهارتا اتفاق می افتد برایمان، یک قبض و اقباض در ناحیه ثمن یک قبض و اقباض در ناحیه مثن شیخ می گوید دوتا از این چهارتا که باشد یعنی یک قبض باشد یک اقباض باشد کافی است برای صدق عرفی. بعدا کسی باید بحث کند ممکن است ما زیر بار این حتی برای صدق عرفی هم نرویم اما شیخ صناعتش را کامل دارد می کند برای خودش درست است صناعتش تام است. این از ناحیه موضوع از جهت حکم چی شیخ می گوید اگر کسی گفت معاطات بیع است و مملک است غایت امر ملکیتش متزلزل است. دلیل هم احل الله البیع همان حرفی که ما زدیم که احل آمده موضوع بیع عرفی را امضا کرده است. ما گفتیم احل الله البیع ملکیت را می دهد امضایش هم کرده است چون اجماع داریم چون سائر ادله داریم در مقام وزن کشی بین ادله قائل شدیم به ملکیت متزلزل و الا لو خلی و طبعه باید ملکیت متزلزل می پذیرفتیم بعد جلوتر امیدم گفتیم نه متزلزل محض هم نیست همینکه یک سبب لفظی داشته باشد کفایت می کند ملکیتش هم. شیخ می گوید اگر کسی مثل ما تحلیل کرد دلیل را ان موقع در ناحیه حکم هم با این مشکلی ندارد، همین قبض و اقباض فقط برای ماژیک و طرف مقابل نیامد امضا هم می شود همان حکم معاطات دارد هرچه گفتیم لا فرق بین اینکه من کتاب را بدهم ماژیک بگیریم یا فقط ماژیک بدهیم فعلا، همان حکم را دارد. اما عندهم که قائل به اباحه تصرف بودند. اقا این اول تنبیه اول گفتیم برای هر موردی که می خواهیم بحث کنیم باید ببینیم دلیل ان مفتی چی بوده و دلیلش چقدر اقتضا دارد. دلیل قائل به اباحه تصرف چی بود؟ اجماع بود. اگر قسم نخوریم که دلیل اینجا را نمی گیرد لا اقل من الشک. چون واقعا اجماع انها روی موضوع خودشان بود که الان ما گفتیم موضوعشان ۱۰:۰۰ اینجا جاری نیست. پس موضوع که جاری نمی شود اجماع هم که نمی اید حالا مع ذالک لا اقل من الشک اجماع دلیل لبی است به قدر متیقنش عمل می شود لذا دلیل اباحه بعید است اینجا را بگیرد مگر دلیل دیگری برای اباحه درست بشود یک دلیل دیگری بود برای اباحه، سیره. البته نتوانستیم به اباحه بهش تمسک کنیم. در سیستم خودمان از سیره با انضمام احل الله البیع نونش را خوردیم اما سیره به تنهایی کنار اجماع نتوانست دلیلش، بله اگر کسی بتواند سیره را درست کند به عنوان دلیل تام بر اباحه چون اباحه شرعی است سیره چطور درستش کند سیره دارد روی ملکیت کار می کند، اما حالا اگر کسی توانست سیره هم تام و صحیح بداند بر اباحه و بتواند اثبات کند این نوع معاطات و این مصداق در سیره است له که اباحه را برای این مصداق جاری بداند. هذا هو الاول المصداق اختلافی در معاطات.

.....

.....

.....

**الثانی ان المتیقن من مورد المعاطاة هو حصول التعاطی فعلا من الطرفين** { من الطرفين یعنی من المالمین من الطرفين. که می شود چهار فعل. } **فالملك او الاباحه فی کل منهما بالاعطاء** { با تعاطی با سبب فعلی محقق می شود. } **فلو حصل الاعطاء من جانب واحد لم يحصل ما یوجب اباحه الآخر او ملکیته** { پس اگر فقط از یک طرف باشد نه از طرفین انموقع آنچه که سبب بشود. سبب ما در معاطاه فعلی بود ما یوجب ما فعلی بود قولی نبود، الان ان

مایوجب دیگه محقق نیست چون از یک طرف است از دو طرف نیست. بحثهای قبلی می گفت سبب دو طرف است پس الان که یک طرف است سبب محقق نیست وقتی مایوجب محقق نشد { ولا الاباحه رأساً } چرا اباحه را جدا می کند؟ چون یک بار روی موضوع معاوضه می آید از ناحیه حکم یک بار هم روی موضوعی می آمد که اصلاً معاوضه ای ... یادتان یک فنامل هم گفتیم جلسه قبل که معلوم نیست پیش صاحب جواهر معاوضه مالیه وجود داشته باشد. ما الان که داریم حکم را می گوئیم سر جمع داریم حرف می زنیم. می گوئیم لا یتحقق المعاوضه چه معاوضه ای که حکمش ملک باشد چه معاوضه ای که حکمش اباحه باشد. و لا یتحقق الاباحه و چه اصلاً با مبنای کسانی بگوئیم که حکم اباحه است موضوع هم الزاماً معاوضه نیست. می گوئیم نداریم {

لأنّ كلاّ منهما ملكٌ أو مباحٌ في مقابل ملكيّة الآخر أو إباحته } از این عبارت هست که توضیح اضافه کردم. گفتیم باید چهارتا باشد. یک چیزی بدهد او بگیرد یک چیزی او بدهد من بگیرم. این تا اینجا { إلا أنّ الظاهر من جماعة من متأخري المتأخرين } از قرن هشت به این طرف می شود متاخر المتاخرین

شاگرد: این چهار طرفی که شما می گوئید اینجا می گوید ملک او مباح فی مقابل ملک اخر استاد: لذا می گوئیم نباید باشد. داریم نفی می کنیم می گوئیم چون فی مقابل نیست پس جائز نیست الا یک عده ای گفته اند درست است. الا ان الظاهر جعله من المعاطاه

انها هم نیامدند روی حکم بحث کنند فقط روی این بحث کردند این معاطاه است معاطاه است یعنی حکم معاطا را دارد { تبعاً للشهيد في الدروس جعله من المعاطاة ، ولا ريب أنّه لا يصدق معنى المعاطاة } معنای معاطاه اینجا نداریم. ۲۵:۰۰ البته حکم بله { لكنّ هذا لا يقدح في جريان حکمها عليه } می شد معاطاه را اینجا درست کرد البته با چه مبنای { بناءً على عموم الحكم } حکم ملک یا حکم اباحه یا ملک متزلزل هرچی که اینجا گفتیم { لكلّ بيع فعليّ ، } اینجا بگوئیم عنوان بیع اینجا را می گیرد { فيكون إقباض أحد العوضين من مالکة تملیکاً له بعوض ، أو مبیحاً له به ، وأخذ الآخر له } این چیزی را که تو دادی به او تملیک به عوض است اباحه به عوض است و ان طرف مقابل که می گیرد تملک به عوض است. دیگه شی دوم هنوز نیامده است. { تملکاً له بالعوض ، أو إباحة له بإزائه } اباحه این شی است به ازای ان شی که بعد قرار بیاید { فلو كان المعطى هو الثمن } فرض کنیم فعلاً ثمن را فقط داد و ستد کردیم هنوز مثنم نیامده است. { كان دفعه على القول بالملك والبيع اشتراءً ، وأخذه بيعاً للثمن به } گرفتن این ثمن برای معامله است برای ان بیعی است که نسبت به ان مثنم اتفاق بیافتد. پس فقط روی ثمن پیاده اش کردیم. ثمن را قبض و اقباض کردیم. هنوز مثنم نیامده است. اینجا { فيحصل الإيجاب والقبول الفعلیان بفعل واحدٍ في زمان واحد. } اینجا بگوئیم این بیع عرفی است. {

ثمّ صحّة هذا على القول بكون المعاطاة بيعاً مملکاً واضحة } اگر کسی گفت معاطاه بیع است از باب احل الله البيع هم حجتش کردیم اشکالی ندارد. { إذ يدلّ علیها } صحت اینجور معاطاتی که الان گفتیم { ما دلّ على صحّة المعاطاة من الطرفين } دقت کنید ما نوکر معاطاه نیستیم اینجا ما نوکر احل الله البيع هستیم. مگر ان معاطاه طرفینی یعنی چهار فعلی را کی حجت کرد؟ احل الله البيع حالا اینی که دوفعلی است را هم احل الله البيع حجت می کند. ما داریم می گوئیم کش دار بودن احل الله البيع دارد حل می کند نه کش دار بودن کلمه معاطاه. { وأما على القول بالإباحة } خب دلیلتان اجماع بوده است { فیشکل بأنّه بعد عدم حصول الملك بها لا دلیل علی تأثیرها في الإباحة } وقتی این ملک را ایجاد نکرده است چطور می خواهد دلیل بر اباحه درست کند؟ اینجا هم ما دلیل بر اباحه درست کردیم اجماع بود. خودشان گفتند قنیه گفت این بیع نیست اما اباحه را بالاجماع داریم. می گوئیم خب ان دلیل اینجا نیست. { اللهم إلا أن یدعی قیام السیره علیها } مگر کسی ادعا کند با اجماع نمی خواهیم کار کنیم با سیره می خواهیم کار کنیم { کقیامها على المعاطاة الحقیقیة. } البته این حرفی را کسی میزند که توانسته است در معاطاه متعارف سیره را درست کند. دوستان شیخ رد کرد سیره را برای اباحه حتی در معاطاه متعارف. شیخ گفت من سیره را برای تنقیح مجرای احل الله البيع استفاده می کنم اما از سیره برای اثبات حکم نمی توانم استفاده

کنم. تو بیا بیع بودن درست کن با احل الله البیع حکم را درست کن خوب است، اما اینکه با سیره بخواهی حکم درست کنی شیخ گفت سیره خیلی از جاها لا ابالی است فایده ندارد. { **هل تتعقد المعاطة بمجرد إيصال الثمن وأخذ المثلثن؟** }

{ برویم مصداق بعدی معاطه { **وربما يدعى انعقاد المعاطة بمجرد إيصال الثمن وأخذ المثلثن** } من فی معرضیت قرار دادن چون خودش می گوید { **من غیر صدق إعطاءً أصلاً ۳۰:۰۰** } { بله عنوان اعطا نداریم } ، **فضلاً عن التعاطی** { تقابض که دیگه قطعاً نداریم چون پشت دخل نیستش } ، **كما تعارف أخذ الماء مع غيبة السقاء** { الان هست که جاهایی از این قم در مجتمعات مثلاً مخزن ابی شیرین گذاشتند و پول می اندازند می روند. } ، **ووضع الفلّس فی المكان المعدّ له** { پول را می گذارند انجایی که بود. نقل می کنند مرحوم قاضی ره می گفت من در معیت ایشان می رفتم به نظرم مسجد سهله شاید هم مسجد کوفه، در راه بودیم یک کسی آمد یک فکر کرد مثلاً مرحوم اقا فقیرند یا مستحقند یک پولی داد به ایشان من امدم سریع بگویم جسارت است و اینها بعد اقا گفت ولش کن. رفتیم رسیدیم به مسجد بعد اقا می خواستند تجدید وضو کنند در مسجد اب شور بود ایشان هم اب شور به چشم نمی زدند برای چشم ضرر دارد بعد تشریف آوردند بروند دستشویی ها که اب شیرین دارند مقدری رفتند برگشتند بغل مسجد اب شیرین می فروختند، همان پول را از جیب در آوردند و اب گرفتند و وضو گرفتند و اعمال را انجام دادند بعد که آمدند بیرون گفتند دیدی کار خدا بی حکمت نیست این پول را برای این فرستاده بود خدای عالم. گفتند من نزدیک شدم دیدم یک اقائی از معاریفی است گفتم بروم انجا حرف بزوم ان حالت مراقبه و توجهی که برایم حاصل شده است مقدمه عبادت از بین می رفت ان ارزشش بیشتر از اینهاست معلوم شد این پول را برای این فرستاده شده بود که من بروم. بعضی ها اینطوری نگاه می کنند به ماجرای عالم خوش به حالشان. حالا این قصه اب خریدن و ان هم اب خریدن تفاوت از زمین تا آسمان است. } **إذا علم من حال السقاء الرضا بذلك ، وكذا غير الماء من المحققات كالخضروات** { چیزهایی که متعارف ادم می خرد هم اینطوری است مثل سبزی فروشی ها یا سیفی جات که قیمت ارزان بوده می گذاشتند یک کسی پول می گذاشته و می برده. } **ونحوها ، ومن هذا القبيل الدخول في الحمام و وضع الأجرة في كوز صاحب الحمام مع غيبته.** { کوزه ای دخل حمامی پول درش می گذاشتند. حالا اینجا چیه معیار؟ } **فالمعيار في المعاطة : وصول العوضين** { احدهما را برای چی می آورد؟ دوباره الان اینجا ما طرفین را تصویر کردیم بدون تعاطی. مثال بالای ما مثال اول اول تعاطی طرفینی بود مثال بعدی که بالا خواندیم تعاطی از جانب واحد بود. حالا این مثالی که الان خواندیم فی معرضیه کلیهما بود بدون تعاطی. حالا این مثال بلکه احدهما. یعنی چی؟ فی معرضیه یک طرف بدون تعاطی. یک مصداق دیگر هم بهش اضافه کرد شیخ. می گوید اینها همه معیار رضایت به تصرف است **۳۵:۰۰** } ، **أو أحدهما مع الرضا بالتصرف ، ويظهر ذلك من المحقق الأردبيلي رحمه الله أيضاً في مسألة المعاطة** { همین مطلب را محقق اردبیلی فرمودند } ، **وسیأتي توضیح ذلك في مقامه إن شاء الله.** { سی صفحه دیگر در موردش صحبت می کند

یک مصداق اخر هم برای معاطه هست ان هم اختلافی است. مبنای ما این بود که اگر صیغه ای در معاطه باشد ولو جامع شرایط نباشد همان بیع لازم می آورد همان معاطه لازمه می آورد. این معاطه حکمش حکم لازم است ملکیت لازمه دارد این مبنای ما بود. حالا با این مبنا اگر صیغه جامع شرایط گفته شد این صیغه کار تقابض و کار تعاطی را انجام می دهد ان موقع اصلاً نیازی به سبب فعلی و خارجی وجود ندارد. شیخ می گوید اگر ما مبنایمان در معاطه این باشد پس باید بگویم در معاطه الزاماً تقابض ما نداریم. } **ثم إنّه لو قلنا بأنّ اللفظ الغير المعتبر في العقد كالفعل في انعقاد**

**المعاطة** { كالفعل في انعقاد المعاطة یعنی فعل هم معاطه را می سازد این هم می سازد. یعنی ما معاطه مشهور را قبول داریم اما ملکیت متزلزل. اگر لفظ امد دیگه لازم است. انوقع } ، **أمکن خلوّ المعاطة من الإعطاء والإیصال رأساً** { اصلاً معرضیتی هم دیگه وجود نداشته باشد } **فیتقاولان** { گفتگویی و زبانی } **علی مبادلة شیء بشیء من غیر ایصال** { دیگه به دست ان نمی دهد شی را } ، **ولا یبعد صحته مع صدق البیع علیه بناءً علی الملك** { با همان مبنای گذشته که اینها مفید ملک باشد قصد تملیک هم باشد بیع عرفی هم اینجا را بگیرد احل الله البیع می اید تکلیف را حل

می کند { ، وأما على القول بالإباحة } شیخ می گوید { ، فالإشكال المتقدم هنا آكد } چرا اكد است؟ چون صیغه غیر جامع شرایط قطعا در معقد اجماع نیست. قطعا دلیل لفظی شما که احل الله البيع است که این را نمی گیرد. دلیلی که اباحه تصرف در سبب فعلی درست می کرد که اجماعتان هم بود قطعا اینجا را نمی گیرد. کی می خواهد این را درست کند. می گوید اشکال اكد و محکم تر هم هست.

شیخ با مبنای خودش سه مورد را درست کرد با مبنای شیخ همه این موارد به خاطر سعه دائره احل الله البيع حجیتشان درست می شود البته در چه حد ملک می سازد؟ برگردیم سراغ قبل تنبیهات. اگر صیغه بود ولی حاوی شرایط نبود ملکش لازم است اگر صیغه نبود و سبب فعلی بود شیخ گفت ملکش متزلزل است این خلاصه کلام شیخ. از همینجا معلوم می شود که شیخ چرا گفت من تنبیهات را که می اورم برای توسعه و تضییق حکم معاطاه است. اول معاطاه گفت اول اصلش را درست می کنم بعد در تنبیهات توسعه و تضییقش را می گویم بعد ما اخرش که رسیدیم قبل تنبیهات گفتیم شیخ همه اش را تمام کرد پس چطور می خواهد در تنبیهات توسعه و تضییق درست کند حالا دارد معلوم می شود که چه شکلی است. مساله تمیز مشتری از بایع است که می گذاریم جلسه بعد  
وصل علی محمد و ال محمد {



صوت دروس حوزوی